

# بسج توده ای و پراکندگی مبارزات مصر در انقلاب

سه‌شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۰ - ۱۶ اوت ۲۰۱۱

گزارشی از آلن گرش

ترجمه بهروز عارفی

اگر چه سرنگونی حسنی مبارک، مرحله نخست بود، اما انقلاب هنوز در آغاز گذرگاه است. همه جا، چه در خیابان و چه در کارخانه، آرمان آزادی و خواست دگرگونی به چشم می‌خورد که در آن مستمندان فراموش شدگان نباشند.

اگر یوسف شاهین زنده می‌بود، نمی‌توانست ساختمان سیاه و سفید ایستگاه مرکزی راه آهن قاهره را باز شناسد. این ایستگاه صحنه اصلی یکی از زیباترین فیلم‌های او بود که در سال ۱۹۵۸ فیلمبرداری شده است. داستان فیلم، حکایت عشق نا ممکن قناوی، جوان فقیر، شل و ساده لوح به هنونه یک دختر زیباست. نه فقط مجسمه غول پیکر رامسس دوم، فرعون مصر را به فلات چیزه منتقل کرده اند، نمای ساختمان نیز پس از نوسازی، در زیر پرتو خورشید می‌درخشد. این منظره بیرونی ساختمان بسختی می‌تواند آشوب بزرگی که در درون آن جریان دارد را بپوشاند. مسافران شتابزده، در لابلائی عملیات ساختمانی پر هیاهو، در میان داریست‌ها با حرکتی مارپیچی بین سنگ پاره‌ها و چاله‌های پر گل ولای، بدون هیچ علامت راهنمایی، راهی به سوی سکوی مورد نظرشان باز می‌کنند. قطار محله الکبری، ساعت یک و ربع بعدازظهر به راه می‌افتد. جمعیت زیادی به واگن‌های کثیف، با پنجره‌های تیره روی آورده‌اند. فقط دو واگن «به‌سازی شده» در ته قطار و با بهائی بیشتر، مکانی با تهویه مطبوع عرضه می‌کند، در حالی که درجه حرارت در بیرون قطار به چهل می‌رسد.

برای رسیدن به این شهر که فقط صد کیلومتر با قاهره فاصله دارد، بیش از دو ساعت وقت لازم است. در میان راه، هیچ مانع طبیعی و هیچ سهل‌انگاری انسانی که این‌کندی را توجیه کند، دیده نمی‌شود. مسیر از جلگه زراعتی در دلتای نیل، یکی از حاصلخیزترین مناطق جهان می‌گذرد. لوکوموتیو تنبل به آهستگی از میان زمین‌های باز مانده از شهرسازی و جمعیت در حال رشد، راهی برای خود باز می‌کند. شهر محله الکبری (پانصد هزار جمعیت، دو میلیون برای استان) نماد

شهرک های متوسط مصری است که با خفقان جمعیتی شهرهای غول پیکر قاهره و اسکندریه، بخش مهمی از رشد جمعیتی را جذب کرده اند. در اوایل قرن نوزدهم، این شهر انحصار بافت ابریشم را در اختیار داشت و سپس به یکی از مراکز ریسندگی مصر بدل شد. شهرت این شهر به خاطر کیفیت استثنائی الیاف بلند پنبه است که یک فرانسوی در سال 1817 رواج داد. جنگ داخلی آمریکا (1861-1865)، اروپا را از واردات پنبه آمریکائی محروم کرده بود و در نتیجه مصر برای زمانی طولانی در رده اول صادرکنندگان پنبه در جهان قرار گرفت.

ایستگاه راه آهن چند صد متر با کارخانه ریسندگی و بافندگی مصر فاصله دارد. اما برای عبور باید از میان سنگلاخ ها و از لابلاي هرج و مرج رفت و آمدها، از میان چرخ و گاری های دست فروشان و سیل زنان کارگر جوان با لباس کار و روسری های رنگارنگ راهی باز کرد. برای رسیدن به مقصد، باید وسیله ای یافت، مانند اتوبوس، قطار، تاکسی جمعی یا حتی توک توک، سه چرخه موتوری های خنده دار ساخت هند. کارخانه سه شیفت هشت ساعته کار می کند ولی کارگران زن، «روزکار» بوده و فقط تا ساعت 4 بعدازظهر کار می کنند.

#### **بین سرمایه داری پدرسالارانه و سوسیالیسم ناصری**

بر روی تابلویی با غرور نوشته شده بود: «به دژ صنعت مصر خوش آمدید». کارخانه از پیچ و خم های تاریخ مصر و سیاست رشد آن کشور گذر کرده است. هنگام تاسیس آن در سال 1927 به دست طلعت حرب، موسس نخستین بانک ملی مصر، که خواهان تقویت صنایع بود، سهام شرکت در بازار عرضه شد و سرمایه گذاران بریتانیائی آن ها را خریدند. در آن زمان مصر با این که رسماً از سال 1922 به استقلال رسیده بود، هنوز تحت اشغال بریتانیا بود. این کارخانه در سال های 56-1954 به «مالکیت مصر» در آمد، در حالی که نیروهای بریتانیا از مصر خارج می شدند و جنگ سوئز پایان سلطه رقت بار بریتانیا را اعلام می کرد. جمال عبدالناصر در سال 1962 در چارچوب قوانین سوسیالیستی و روند صنعتی کردن اجباری با حمایت اتحاد شوروی آن را ملی کرد. یکی از نشانه های این روند، افتتاح کارخانه آهن و فولاد حلوان و سد بزرگ اسوان است که با تنظیم آب نیل، برق مورد نیاز طرح های بزرگ کشور را تولید می کند.

با رسیدن انور سادات به قدرت در سال 1970، سیاست گشایش اقتصادی (انفتاح) در دستور کار قرار گرفت. هدف آن تشویق سرمایه گذاری خصوصی و فروپاشاندن بخش دولتی بود. این استراتژی در سال های دهه 1990 و 2000 به اراده حسنی مبارک شتاب یافت. فقط چند بخش از جمله کارخانه مصر توانستند مقاومتی پیروزمندانه داشته و چون روستای

«آستریکس» که در مقابل تهاجم رومی ها مقاومت کرد، الهام بخش کشور شد.

بر روی زمین های وسیع کارخانه، علاوه بر دفتر مدیریت، ساختمان اداره مرکزی، کارگاه ها، منازل کارمندان، کارگران، استادیوم ورزشی، بیمارستان، تاتر و حتی استخر نیز ساخته شده که در دسترسی همگان است. فروشگاه های تعاونی که پیرامون کارخانه تاسیس شده اند، موادغذائی، لوازم خانه و مبل و لباس با بهای مناسب عرضه می کنند. بخشی از ساختمان ها به حال خود رها شده اند. برای مثال، رستوران تعطیل شده که نشانه ای از بی علاقه دولت است. با وجود این، پس از دیدار از کارخانه، انسان دچار تردید می شود. با سرمایه داری پدرسالارانه عاریت گرفته شده از انگلیسی ها طرفیم یا سوسیالیسم واقعا موجود ساخته ناصریسم؟

به هر صورت، این نمونه در سراسر کشوری حسرت برانگیز است. مشاهده می شود که علاوه بر دستمزد حداقل یعنی 1200 لیره (2)، اغلب با مطالبه ملی کردن دوباره کارخانه های روبرو می شویم که در سال های دهه 2000 در شرایطی ناروشن خصوصی شده اند. این مطالبات بخش دولتی نیرومندی، اتفاقا واکنش هایی در ایالات متحده برانگیز است! خانم مارگارت اسکوبی سفیر آمریکا پیش از ترک محل ماموریتش اظهار داشت: «بازگشت به ملی کردن به شدت سرمایه گذاری را تضعیف خواهد کرد. تاریخ نشان می دهد که خصوصی کردن کاری سنجیده، مفید و سودمند بوده و به کشورهای متعددی امکان داده که در جهت دموکراسی تحول یابند (3)».

خانم اسکوبی مثل بقیه همقطاران غربی اش در مدت سه سال ماموریت در قاهره، نه چیزی دیده و نه چیزی شنیده است. در حالی که مطبوعات هر روز گزارشات منتهی منتشر می کنند که می بایست به خانم سفیر فهمانده باشد که مصری ها نسبت به سودمندی خصوصی سازی تردید دارند. اخیرا، دادگستری فروش فروشگاه های بزرگ زنجیره ای عمر افندی را به بخش خصوصی لغو کرد. سی هزار ماهیگیر دریاچه برلس که با باریکه زمینی از دریای مدیترانه جدا شده، با دادن امتیاز غیرقانونی بسیار با اهمیت به صنایع ماهیگیری مبارزه می کنند. شاهزاده میلیونر سعودی، الولید بن طلال که در سال 1998 زمین های کشاورزی به وسعت صد هزار فدان (معادل 420 کیلومترمربع) در نزدیکی مرزهای سودان را خریده بود، مجبور شد «75 هزار فدان از آن زمین ها را به مردم مصر هدیه کند»، یا به عبارت دیگر بخشی از آن چه را که دزدیده بود، مسترد دارد.

عصام شرف، نخست وزیر از این قرارداد با عنوان «تشویق سرمایه گذاران عرب و خارجی از طریق مذاکرات دوستانه» یاد می کند. بدین ترتیب، دولت از برقراری نظام مالیاتی تصاعدی و دریافت مالیات از سود شرکت ها منصرف شد (در حال حاضر، میزان مالیات برای همه 20 درصد است) و شورای عالی نیروهای ارتش همان سیاست های لیبرالی اقتصادی را ادامه می دهد. آنان در 5 ژوئن برای دریافت سه میلیارد دلار قرض، قراردادی با همان شروط همیشگی وجود «تعادل» های کلان اقتصادی و مالی با صندوق جهانی پول امضا کردند. همین صندوق جهانی پول در گزارشی به تاریخ 14 آوریل 2010 «سیاست کلان اقتصادی سالم مقامات مصری و اصلاحات انجام شده از سال 2004 را مورد تمجید قرار داده بود.»

خصوصی سازی های سال های دهه 2000 همچنین حقوق بگیران را نیز به شدت زیر فشار گذاشت. ده ها هزار از آنان بیکار شده یا مجبور شدند به شرایط بسیار وخیم کار تن در دهند. (4) در منطقه محله، دویست و بیست و پنج هزار نفر در بخش نساجی به کار مشغولند ولی فقط بیست و پنج هزار نفر در بخش دولتی کار می کنند (شامل بیست هزار نفر از کارکنان کارخانه مصر، بقیه در صدها موسسه کار می کنند که 36 موسسه از آنها بیشتر از هزار کارگر دارند). در حالی که در بخش دولتی، مدت کار روزانه 8 ساعت است، در بخش خصوصی میزان آن به 12 ساعت می رسد. کارگران نه تعطیلات دارند و نه سودی شامل حالشان می شود. بخش عمده دستمزد آنان را پاداش تشکیل می دهد. نا گفته نماند که دستمزد کودکان کمتر از 16 سال، چندرغاز است.

در یک محله مردمی شهر محله، ساختمان «افق اشتراکی» (افق سوسیالیستی) وابسته به حزب کمونیست، محل ملاقات شماری از اعضای سندیکاهاى این شهر است. گرایش چپ نفوذ چشمگیری در این شهر دارد. در این محل، ده فعال کارگری حضور داشتند که دوزن نیز در میان نشان دیده می شد. در سالنی که به چهره های خالد محی الدین (از افسران آزاد همرزم جمال عبدالناصر)، جمال عبدالناصر و نبیل هلالی (وکیل متعهد مدافع کارگران) آراسته است، پرچم های فلسطین نیز زینت بخش است. بر روی دیوارها شعاری نگرانی موجود در برابر تورمی را بازتاب می دهد که دستمزد ها را می بلعد: «قیمت ها شعله ورنند، دستمزد ما را بگیرید و به ما غذا بدهید.»

**یک کارگر بر آشفته: «روز 6 آوریل را از ما دزدیده اند!»**  
چند صد فعال کارگری در سال های اخیر به دلیل اعتصاب و یا خواست ایجاد سندیکاهاى مستقل بیکار شده اند، چرا که «فدراسیون

سندیکاهای مصر» وابسته به قدرت حاکمه است. خانم وداد دمیرداهش از سال 1984 در کارخانه مصر کار می کند. او با روسی رنگینی بر سر، با اراده سخن می راند گرچه غالباً مردان صحبت او را قطع می کنند. او مشکلات تلفیق زندگی کارگری، وظایف خانوادگی و مبارزات سندیکائی اش را شرح می دهد. نخستین مبارزات به سال 2006 برای پرداخت پاداش مربوط به سود کارخانه بر می گردد. در شرایطی که کارگران مرد دچار تردید بودند، «ما به حیاط رفتیم و آنان را به مبارزه طلبیدیم: مردان کجایند؟ زنان حاضرند! و آن ها به دنبال ما آمدند. از آن روز، همه چشم ها متوجه محله است. همه فکر می کنند که آینده بر روی دوش ماست».

کارخانه مصر، نظیر دژ کارگری رنو در دوران جنگ دوم جهانی در فرانسه، در سال های دهه 2000 نماد «فرداهای بهتر» بود. با وجود این، میدان تحریر چنان رسانه های داخلی و بین المللی را به خود مشغول کرده که آنان ریشه های کارگری انقلاب را فراموش کرده اند (5). خانم دمیرداهش با خروش می گوید: «روز 6 آوریل را از ما دزدیده اند!». در روز 6 آوریل 2008، در اینجا علیه هزینه گران زندگی قیام شد (6). جنبشی که برای تظاهرات روز 25 ژانویه 2011 فراخوان داد، نام «6 آوریل» را بر خود نهاد ولی تبار آن را حذف کرد.

محمد عطار، کارگر 45 ساله نیز در همه مبارزه ها شرکت کرده و قربانی هجوم های سازمان بسیار مخوف امنیت دولتی بوده است. این سازمان در انتخابات سندیکائی و همچنین در فعالیت روزمره کارخانه مداخله می کرد. البته این سازمان، این رویه را به سراسر موسسات کشور وزندگی هر شهروندی تعمیم داده بود. «اینجا، در شهر محله بود که شکل های گوناگون مبارزه ابداع شد و در نقاط دیگر مورد استفاده قرار گرفت: از قبیل اشغال میدان مقابل کارخانه و نصب چادر؛ فراخوان به کلیه اقشار جامعه، از جمله کسانی که در برج های بلند قاهره منزل داشتند. همچنین تشکیل جبهه گسترده ای از همه نیروهای اپوزیسیون از چپ تا اخوان المسلمین.» همچنین در این شهر بود که در آوریل 2008، برای نخستین بار عکس های حسنی مبارک را تکه تکه کردند. حاکمیت برای شکستن جنبش، اینترنت را در منطقه قطع کرد. پیش تر، رژیم در اکتبر 2010 بصورت تمرینی قطع «شبکه اینترنت» را در سراسر کشور امتحان کرد. در این تمرین کلیه شرکت های مخابرات از جمله موبینی (شعبه ای از شرکت فرانسوی اورانژ) برای خوش رقصی شرکت کردند. (7)

آیا کارگران بازیگران فراموش شده انقلاب بودند؟ این پرسشی است که

مصطفی بصیونی در دفتر بزرگش در قاهره که هوای خنک کولرها از بازدیدکننده پذیرائی می کند و در جوی هنوز هیجان زده ، مطرح می کند: «بپرسیم چرا تا کنون، شورش ها در لیبی، یمن و بحرین به نتیجه نرسیده است؟» در این محل، بر روی انتشار روزنامه التحریر کار می کنند. مخاطب ما که کارشناس امور سندیکائی و کارگری است خاطرنشان می کند که: «در تونس ، فراخوان به اعتصاب عمومی اتحادیه عمومی کارگران تونس ضربه کاری را به حاکمیت زد. در مصر کشور عملاً متوقف بود و وسائل نقلیه از حرکت ایستاده بود. در روزهای آخر، فراخوان به اعتصاب سیاسی نیز زیاد شده و بسیج گر بود. بدین صورت که در سوئز، از جمله کارخانه سیمان که در ژانویه 2009 نیز برای اعتراض به صادرات تولیداتش به اسرائیل هنگام «عملیات سرب آبدیده» از کار ایستاده بود، اعتصاب سیاسی به راه انداخت» (8)

آیا با دو مصر روبروئیم؟ قشرهای میانی که در میدان تحریر حضور دارند و بقیه کشور؟ علاءالدین عرفات (9) پژوهشگر جوان مرکز آموزش و اسناد اقتصادی، حقوقی و اجتماعی پاسخ می دهد: «با سه کشور». او که از دو سال پیش جنوب و شمال و از شرق تا غرب مصر را زیر پا گذاشته، می گوید: «در قاهره، اسکندریه و شهرهای بزرگ، شعارها بر روی دموکراسی و آزادی متمرکز بودند. در شهرهای متوسط و روستاها و از جمله در دلتای نیل بر روی بیکاری، آموزش و تحصیل و قیمت کالاها انگشت گذاشته می شد. در این نقاط، انتقاد از ایالات متحده و اسرائیل نیز به گوش می رسید. و سرانجام، در مناطق «حاشیه ای» (سینا، بخشی از مصر علیا، مرسی مطروح) بیشتر در مورد وضعیت این نواحی رهاشده به حال خود و هویت اهالی که غالباً مورد تحقیر قدرت مرکزی قرارگرفته بودند، پرسش طرح می شد.» پس از سقوط رژیم چه چیزی تغییر کرده است؟ «جنبش اجازه داد از دست مسئول دست اول رژیم خلاص شویم. ولی مسئولان دست دوم و سوم هنوز سرجایشان هستند، با همان روحیه و فرهنگ».

سی و اندی وکیل جوان بر روی پله های دیوان عالی قضائی کشور تجمعی اعتراضی برپا کرده اند. آنان با آهنگی که از زمان تظاهرات میدان تحریر، هر فردی را به اعلام مطالباتش بر می انگیزد، شعار می دهند: «ما از دست جمال [پسر مبارک] خلاص شدیم؛ ولی هزاران جمال در بین قضات وجود دارند»، این اشاره ای است به خویشاوندسالاری و پارتی بازی در دادگستری مصر. روزی نمی گذرد که گروهی خواستار اخراج رئیس فاسد موسسه ای یا استعفای استادی نباشد. در اوایل ژوئن برای نخستین بار در تاریخ معاصر، دانشکده هنرهای زیبای قاهره رئیس خود را بدون دخالت دستگاه امنیت دولتی انتخاب کرد. اعتراض ها حتی مقامات دانشگاه الازهر و کلیسای قبطی را که با رژیم قبلی بی کم و

کاست همدستی داشتند، از یاد نبرده است.

### هیچ مقامی از اعتراض در امان نیست

در مصر علیا، در نجع حمادی، کارکنان کارخانه آلومینیوم بست نشسته و خواهان پاداش برای خود و کار برای فرزندان شان شدند. در ژوئن، کارگران موسسات مختلف وابسته به شرکت کانال سوئز برای اجرای تعهدات کارفرما و برکناری مسئول منصوب مبارک دوباره دست به اعتصاب زدند. یک روز، صدها پزشک برای افزایش سهم بهداشت در بودجه کشور از سه و نیم به 15 درصد دست به تظاهرات می زنند. روز بعد، کارگران بخش حمل و نقل وزارت خانه خود را اشغال می کنند.

این هزار و یک شورش کوچک بازتابی است از گستردگی مشکلات انباشته شده و نمایانگر موضوعاتی است که شورای عالی نیروهای مسلح، کابینه دولت، احزاب سیاسی و رسانه ها به بحث می گذارند. نظیر برگزاری انتخابات آینده؛ قانون جدید برای اماکن مذهبی؛ آینده رسانه های دولتی؛ محاکمه مسئولان رژیم پیشین؛ راه اندازی مجدد اقتصاد؛ سازمان دهی جدید پلیس و نیروهای امنیتی؛ انحلال صدها شورای شهر؛ نقش ارتش در یک مصر دموکراتیک؛ وضعیت قانونی دانشگاه ها؛ تعیین دستمزد حداقل؛ جایگزینی یا عدم جایگزینی کارمندان عالی رتبه؛ قانون سازمان های سندیکاهائی؛ و غیره. بررسی مسائل گوناگون بی ارتباط به هم که موجب چشم پوشی هر انسان عاقلی از رهبری کشور شود. همان طوری که رم یک روزه ساخته نشده است، انقلاب ها نیز همین طورند. گستردگی تغییرات ضروری به مبارزه طولانی نیاز دارد که سال ها طول می کشد. برای این منظور سندیکاها و چپ سیاسی که چندین حزب آن را نمایندگی کرده و در اثر سرکوب طولانی تضعیف شده اند، باید مجددا سازمان یابند.

دفتر فدراسیون سندیکاهای مستقل در آپارتمان محقری در طبقه دوم یک ساختمان واقع در خیابان قصرالعین منتهی به میدان التحریر واقع شده است. در اطاق های دودآلود، گروه های چهار پنج نفره بحث می کنند. تلفن های همراه بی وقفه زنگ می زنند. بر دیوار آفیشی نصب شده که یک مشت گره کرده یک آچار فرانسه را می فشرد. جلال شکری، بازنشسته پر جنب و جوش، گوشه خلوتی پیدا کرد و شروع به گفتن کرد: «برای نخستین بار در سال 1979 در یک شرکت مخابرات بخش دولتی به نمایندگی سندیکا انتخاب شدم، سپس در 1987 به شورای مدیریت راه یافتیم. ما از مقررات بخش دولتی برای کسب شرایط بهتر استفاده کردیم ولی شرکت در سال 2006 خصوصی شد. من در همان سال بازنشسته شدم. در آن سال، کارکنان شرکت فقط هفتصد نفر بودند در حالی که

بیست سال پیش تعداد آنان به دوهزار و هشتصد می رسید.» او از آن پس همراه با بازنشسته ها فعالیت می کند. از سال 2004 حقوق بازنشستگی آن ها ثابت مانده و هیچ کس به دفاع از آن ها بر نخاسته بود. در سال 2008، او سندیکای بازنشستگان را به راه می اندازد و حکومت تازه پس از 25 ژانویه آن را به رسمیت شناخت. سندیکا اکنون دارای دو هزار عضو است.

او به همراه نهاد های مستقل دیگری، فدراسیون سندیکاهای مستقل را تاسیس کرد که چندین سازمان کارکنان از جمله کارمندان مخابرات، اداره مالیات و معلمان را در بر می گیرد. چالش بزرگ شما چیست؟ سازماندهی میلیون ها کارگر بخش خصوصی؛ «ما به شهرهای جدید می رویم، به مناطق مالیاتی آزاد. ساختار محلی آن ها را فراهم کرده و به فعالان آموزش می دهیم. قصد داریم تا ماه اکتبر کنگره ای تشکیل بدهیم. تلاش می کنیم که این سندیکاهای مستقل به رسمیت شناخته شوند، ولی اقدامات ما با مقاومت ادارات محلی روبرو می شود، در حالی که وزارت کار از ما حمایت می کند».

او هنوز هم از این بابت می خندد. دو روز پیش او با کارفرمایان برای بحث درباره افزایش حقوق حداقل ملاقات کرده است. آنان شدیداً به وی حمله کرده و او را متهم کردند که مصر را با سوئیس عوضی گرفته و به منافع آن ها ضرر می زند. آنان مدعی بودند که در شرایط موجود، «سرمایه ها به بازگشت سودی معادل 50 درصد نیازمندند». احمد البرعی وزیر کار و مهاجرت مصر فرانسوی زبان خوشروئی است و قبلاً کارشناس سازمان جهانی کار بوده و یک سال در دانشگاه سوربن پاریس تدریس کرده است. او به آنان چنین پاسخ می دهد: «می دانید که اگر موفق به تعیین دستمزد حداقل نشویم، چه خواهد شد؟ مردم دوباره به میدان التحریر ریخته و همه چیز را به آتش خواهند کشید.»

وزیر همچنین می خواهد چارچوب دستمزد ها را که در آن قسمت ثابت فقط بیست درصد و بقیه پاداش است، تغییر دهد. «ما می خواهیم این نسبت را وارونه کنیم و دوباره حقوق بیکاری را که در سال 1991 حذف شد، برقرار کرده و اختلاف دستمزدها را کاهش دهیم». او برای کارکنان دولت حقوق حداقلی برابر با 700 لیره پیشنهاد می کند - حقوق کارکنان بخش خصوصی را یک کمیسیون سه جانبه تعیین می کند - با وجودی که این میزان از حقوق درخواستی سندیکاهای یعنی 1200 لیره بسیار کمتر است (منطبق با ضریب تورم)، وزیر می گوید «700 لیره منطقی است، ما با ملزومات اقتصادی مواجهیم».



«ارتش به نام انقلاب سخن می گوید تا بهتر بکشد»

در اواسط ژوئن، شورای عالی نیروهای مسلح اعلام کرد که تصمیم اتخاذ شده یک روز پس از گرفتن قدرت یعنی ممنوعیت اعتصاب را اجرا خواهد کرد. چندین اعتصاب به شدت سرکوب شدند. با این که این جنبش ها محدود بوده و به هیچ وجه مشکلات اقتصادی را توجیه نمی کند. این مشکلات نه فقط با سقوط جهانگردی و توریسم و مهاجرت پنج هزار کارگر از لیبی ارتباط دارد، بلکه به ویژه دلیل آن سیاست لیبرالی است که ده ها سال است به اجرا گذاشته شده. بازگشت به آرامش خواسته ی نظامیان، بخشی از اسلام گرایان، جناح میانه و راست کشور است.

خالد الخمیسی نویسنده رمان موفق به نام «تاکسی» است (10) که مکالمات خیالی مسافران این وسیله نقلیه حیات برای قاهره ای ها را تعریف می کند. تاکسی محلی است که لطیفه ها و تفسیرهای آزاد از جهان به راحتی در آن می چرخند. این نویسنده می گوید: «دو نیرو در مقابل هم صف گرفته اند. از سوئی، ارتش که به نام انقلاب حرف می زند تا راحت تر بکشد، از سوی دیگر انقلاب». با وجود بدبینی اقلیت بسیار کوچکی که یاس می پراکنند (11)، چرا که فکر می کردند که انقلاب موظف است خط «مستقیم مطابق با چشم انداز نوسکی (لنین) را دنبال کند و فراموش کرده بودند که دوران انقلابی سال ها طول می کشد، امید در مصر نمرده است. همان طوری که باندرولی در میدان تحریر در اواخر ماه مه بیان می کرد: «اگر ما از رویا دست برداریم، مردن بهتر است، مردن، مردن.»

عنوان مقاله:

Mobilisations populaires et fragmentation des luttes  
L'Egypte en révolution, Par Alain Gresh, Le Monde-  
Diplomatique, juillet 2011

پاورقی ها:

- 1 - ایستگاه مرکزی باب الحدید
- 2 - 1 لیره مصری برابر 12 صدم یورو (حدود 200 تومان) است. البته ارزش ارز نشان دهنده قدرت خرید نیست. 1200 لیره (140 یورو) حداقلی است که یک خانواده چهار نفری برای زندگی نیاز دارند.
- 3 - روزنامه اینترنتی الاهرام آن لاین، 21 مه 2001
- 4 - Françoise Clément, « Le nouveau marché du travail, les conflits sociaux et la pauvreté », dans Vincent Battesti et François Ireton (sous la dir. de), L'Egypte au présent, Actes Sud, Arles, 2011

5 - به مقاله «ریشه های کارگری قیام در مصر»، لوموند دیپلماتیک مه 2011 مراجعه کنید:

<http://ir.mondediplo.com/article1662.html>

6 - به مقاله «شورش گرسنگان در مصر»، لوموند دیپلماتیک، مع 2008، <http://ir.mondediplo.com/article1272.html>، و گزارش زیر به زبان انگلیسی نگاه کنید:

Solidarity Center, « The struggle for worker rights in Egypt », Washington DC. February 2010

7 - « Outrage over exoneration of Egypt telecom giants in communications shutdowns », Ahram Online, June 1, 2011

8 - در گزارشی که به بروز جنبش در تونس "Tunisie, Quelle gifle" اختصاص داده، (لیبراسیون، 11-12 ژوئن 2011) کریستوف آیاد Christophe Ayad به این تظاهرات اشاره دارد که در پی حمله اسرائیل به «ناوگان صلح» در منطقه مونستر تونس برگزار شد. (31 مه 2011)، این تظاهرات که با شعار «مرگ بر اسرائیل» شروع شده بود با فریاد «مرگ بر نظام 7 نوامبر» پایان یافت. (در 7 نوامبر زین العابدین بن علی به قدرت رسیده بود).

9 - از او کتاب زیر منتشر شده است:

The Mubarak Leadership and Future of Democracy in Egypte